



زخمی به نام «کمک»

چرا اوضاع نه تنها بهتر نمی‌شود، بلکه گاهی بدتر از قبل است؟
او درباره آن روزهای می‌گوید:
این سؤال روزوشم را گرفت.
در همه لحظه‌های خواب و بیداری به جوابش فکر

می‌کردم تا اینکه تصمیم گرفتم خودم راه بیفتم. بدون وابستگی به هیچ نهاد یا گروهی، با هر زحمتی که بود، خودم را به دورترین نقطه‌ها رساندم. روزها کنار مردم نشستم. زندگی‌شان را دیدم. کارشان را تماشا کردم. می‌خواستم بفهمم اشکال کار از کجاست.

به مرور زمان، آقای محقق دریافت آنچه در ظاهر نیکو و انسان دوستانه به نظر می‌رسد، گاه در عمق خود، زخمی عمیق و بی‌مرهم بر جای می‌گذارد. کمک‌هایی که بدون

محمد رضا شیخ الاسلامی، متولد اردیبهشت ۱۳۷۱ در مشهد، کارآفرین، مربی کسب و کار، پژوهشگر حوزه فقر و عدالت اجتماعی و نویسنده کتاب «من محروم نیستم» است. او این روزها خود را برای دفاع از رساله دکتری‌اش با عنوان «دین پژوهی محرومیت نگر» آماده می‌کند؛ موضوعی تازه، عمیق و به غایت تأمل برانگیز. اما پیش از این، زندگی علمی و دانشگاهی او از دل میدان عمل و تجربه‌های میدانی زاده شد. سال‌ها در قالب گروه‌های نیکوکاری و جهادی، و به عنوان نماینده خیریه‌ها در مناطق کم‌برخوردار کشور فعالیت کرده است. در مسیر این سفرها، از نزدیک با مردم، رنج‌ها و تلاش‌هایشان روبه‌رو شد. اما هر چه بیشتر پیش می‌رفت، پرسشی در ذهنش پررنگ‌تر می‌شد: «چرا با این همه کار و کمک، چیزی تغییر نمی‌کند؟»

نمایش فقر برای جلب توجه

او در توضیح یکی از تجربه‌هایش می‌گوید: روزی در یکی از مدارس، مدیر مدرسه دختری را به من نشان داد و گفت: «فکر می‌کنم این دختر روزی سیاست مدار بزرگی شود.» با تعجب پرسیدم چرا چنین فکری می‌کند. پاسخ داد: «کتاب‌ها و دفترهایش را با کش بسته و به مدرسه آمده، در حالی که چهارکیف نو دارد! چون فهمیده امروز خیرگی قرار است به مدرسه بیايد، با این ظاهر آمده است تا کیف نو بگیرد.» همان جا بود که فهمیدم این

بچه‌ها واقعا محروم نیستند؛ محرومیت به شکل سیستماتیک در ذهن و رفتارشان القا شده است. آن‌ها یاد گرفته‌اند که برای جلب توجه، فقر خود را به نمایش بگذارند. شیخ الاسلامی سعی داشت بارودر رو کردن آدم‌های این مناطق با برخی واقعیت‌ها نگاه آن‌ها را به خودشان و محل زندگی و شرایط آن عوض کند: «در منطقه‌ای از بچه‌ها پرسیدم شما که این قدر می‌گویید ما محرومیم، به من بگویید دقیقا از چه چیز محرومید. هیچ کدام جواب درستی نداشتند. یکی

شناخت و از سر ترحم انجام می‌شوند، می‌توانند روابط انسانی را خدشه دار کنند. عزت و کرامت انسان را نادیده بگیرند. در نهایت، چنین کمک‌هایی نه تنها به رشد و بهبود منجر نمی‌شوند، بلکه روح و هویت آدمی را تنزل می‌دهند.

او با اندوه دریافته بود که در بسیاری از مناطق کم‌برخوردار، هویت انسان‌ها به تدریج بر پایه فقر شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که هر چه بیشتر اظهار تنگدستی می‌کردند، توجه و حمایت بیشتری به دست می‌آوردند.

گفت از شادی محرومیم. برایش گفتم شما اینجا در عروسی‌ها هفت شبانه روز شادی می‌کنید، بهترین خوراکی‌ها را می‌خورید، در حالی که در شهرهای بزرگ از این خبرها نیست. یا گفتند از مدرسه‌های قشنگ و زیبا محرومیم. عکس‌های مدرسه‌ای در پنج کیلومتری مشهد را نشان دادم و گفتم ببینید از مدرسه شما هم بدتر است. آنجا بود که فهمیدم این بچه‌ها جوابی برای ادعاهای خود ندارند. این چیزها بود که باید تغییر می‌کرد.

۳



محمد رضا شیخ الاسلامی
نویسنده و پژوهشگر محله
راه‌آهن با الگوی «من محروم نیستم» در پی تغییر فرهنگ کمک‌رسانی است

دیدن هم‌زمان درد و دارایی

سکینه تاجی قصه شاید از آن روزی شروع شد که هیاهوی فوتبال، همه آدم‌های یک محل را، در گوشه‌ای از سرزمین سیستان و بلوچستان در خانه‌ای بزرگ و با صفا گرد هم آورده بود. هیجان هواداری قرمز و آبی، خانه را گرفته بود. در میانه این هیاهو اما پسر بچه‌ای دفتری رو به روی خود باز کرده و در تلاش برای نوشتن انشایی بود برای تکلیف فردای مدرسه. انشایی با موضوع «روستای محروم ما». در کشاکش و التهاب آن لحظه‌هایی که همه مشغول تشویق تیم خود بودند، مهمان غریبه‌ای در جمع بود که تلاش کرد با تغییر موضوع انشا، به پسرک کمک کند تا از استعدادها و توانمندی‌های روستا و مردمانش بنویسد. محمد رضا شیخ الاسلامی، مهمان جوان آن جمع، از اهالی منطقه ما و ساکن محله راه‌آهن است که در آن لحظه، در میانه دو جنگ قرار گرفته بود: یکی شهرآورد قرمز و آبی و دیگری نبرد «محروم» و «غیر محروم».

